

• دریافت 89/8/24

• تأیید 91/4/13

تأملی در شعر تعلیمی

جواد غلامعلی زاده*

کبری روشنفکر**

چکیده

از جمله عرصه‌های تعامل علم و ادبیات شعر تعلیمی است. در واقع، یکی از خدمت‌های بزرگ ادبیات به علم، حفظ و نگهداری آن از طریق منظومه‌های تعلیمی در طول قرن‌های متمادی است. دیگر آنکه استفاده از شعر تعلیمی، از بهترین روش‌های یادگیری محسوب می‌شود. با این وجود، این نوع شعر، که یکی از انواع چهارگانه شعر در جهان به شمار می‌آید، آنطور که باید مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته است. از این رو، مقاله حاضر می‌کوشد با تکیه بر دو ادبیات غنی فارسی و عربی، ابعاد مختلف شعر تعلیمی و نقش و جایگاه آن را در تعلیم و تعلم را مورد بررسی قرار دهد.

پروژه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

کلید واژه‌ها:

شعر، شعر تعلیمی، منظومه، تعلیم.

javad-gh61@yahoo.com

kroshan@modares.ac.ir

* مرئی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

** مرئی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

مقصود از منظوم در اینجا همان شعر است؛ چه در اصل، نظم از شعر متفاوت است. عمر فروخ در این باره می‌گوید: «نظم همان کلام موزون قافیه دار است که اگر به همراه معانی نیکو و الفاظ برگزیده و تعبیر دقیق و حسن خیال و قدرت تأثیر گذار بیاید، شعر می‌شود؛ زیرا حقیقت شعر آنست که عقل و جان را مجذوب کند و به همین علت عرب جاهلی قرآن را شعر و پیامبر(ص) را شاعر می‌خواند و این به خاطر موزون و مقفی بودن قرآن نبود، بلکه به خاطر شدت تأثیر قرآن بر جانها بود.» (فروخ، 1984: 44-45) به عبارت دیگر، موضوع شعر در احساس انگیزی و تأثیرات بی شائبه شاعر خلاصه می‌شود ولی نظم، فقط سخن موزون مقفی است.

شعر تعلیمی به عنوان یکی از انواع چهارگانه شعر در ادبیات جهانی، که شامل اشعار حماسی، غنایی، تعلیمی و تمثیلی می‌شود، (رزمنجو، 1374: 48؛ شکر، 1986: 104؛ صابری، 1384: 113) از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است، تا جاییکه به دلیل ویژگیهای خاصش، از آن برای حفظ فرهنگ و آداب و علوم و معارف خود به جای نثر بهره می‌بردند و دستاوردهای علمی خود را در قالب شعر به طالبان علم ارائه می‌دادند. این در حالی است که شعر تعلیمی در دوره معاصر، جایگاه واقعی خود را از دست داده و مورد بی مهری بسیاری از ادبا قرار گرفته و برای آن هیچ ارزشی قائل نیستند تا آن را همچون دیگر انواع شعری مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. حقیقت آنست که شعر تعلیمی، اگرچه ممکن است در برخی انواع خود، به طور کلی از صفت شعری خارج باشد، اما در بعضی انواع دیگر آن، بهترین شاهکارهای ادبی جهان خلق شده است. زیرا بسیاری از شاهکارهای ادبی، جنبه تعلیمی دارند. همانند: مثنوی مولوی و بوستان سعدی و حدیقه سنایی که جنبه‌های ادبی آنها همپای جنبه‌های تعلیمی، پر مایه و قوی است. (شمیسا، 1381: 270)

از طرفی دیگر، آنچه باعث اهمیت بیش از پیش شعر تعلیمی می‌شود، آنست که این نوع شعر، یکی از بهترین روشها در فراگیری و فهم و حفظ علوم و فنون مختلف است. از این رو ما در این مقاله با تکیه بر اشعار تعلیمی فارسی و عربی و با بررسی عناوین ذیل، به دنبال شناساندن ابعاد مختلف شعر تعلیمی و نقش و جایگاه آن در تعلیم و تعلم هستیم:

الف) تعریف شعر تعلیمی

ب) تاریخ شعر تعلیمی

ج) انواع شعر تعلیمی

- (د) ویژگیهای صوری شعر تعلیمی
 (ه) ارزش هنری شعر تعلیمی
 (و) نقش شعر تعلیمی در تعلیم و تعلم
 (ز) نتایج

1- تعریف شعر تعلیمی

شعر تعلیمی، که موضوع بحث ماست، اصطلاحاً به شعری گفته می‌شود که هدف در آن آموزش است و مشتمل بر مضامین اخلاقی، دینی، فلسفی، علمی، و به طور کلی تعلیمی است. یا بنا به گفته دکتر عبد‌العزیز عتیق، مقصود از شعر تعلیمی، هم اراجیز و قصائد تاریخی یا علمی است که در حکم کتاب می‌تواند باشد و هم کتابهایی است منظوم در حکم ارجوزه و قصیده. این همان چیزی است که متأخرین، از آن به عنوان متون منظومه یاد می‌کنند. مانند: الفیة ابن مالک در نحو عربی و دیگر منظومه‌هایی که مسائل و ضوابط علوم و فنون را در خود جمع می‌کنند. (1976: 329)

2- تاریخ شعر تعلیمی

شعر تعلیمی که موضوع آن اخلاق و علم و تعلم است، در زمانی به وجود می‌آید، که مردم آن به طور فردی و یا جمعی به درجاتی از علم رسیده‌اند و در اکثر ملل، سابقه دیرینه‌ای دارد و اختصاص به قوم یا ملت خاصی ندارد. (فرشیدورد، 1363: 102) بررسی ادبیات ملل مختلف دلیل روشنی بر این مدعاست. در یونان قدیم، رواج این نوع شعر را به وضوح می‌توان لمس کرد و بلکه یونانیان، از قدیمی‌ترین اقوامی هستند که از شعر تعلیمی بهره برده‌اند. به عنوان مثال هزیود،¹ شاعر یونانی قرن هشتم قبل از میلاد، اشعاری را در تاریخ خدایان و اخبارشان سروده است. همچنانکه او را قصیده ایست در بیان فصول مختلف سال و زراعت و معارف دیگر زمانش که به "کارها و روزها" مشهور است (هداره، بی تا: 355) و بلکه عده‌ای از متأخرین را عقیده بر آن است که هرمس حکیم که به زعم عده‌ای از ستاره پرستان، حضرت ادریس (ع) است، اولین کسی بوده که متون علمی را به نظم درآورده است. همچنین می‌گویند که او اولین کسی است که به طب روی آورد و درباره آن سخن گفت و برای اهل زمانش آثاری با اشعاری موزون و با زبان خودشان در باب آشنایی با اجسام آسمانی و زمینی تصنیف کرد. (الرافعی، 1999: 154)

یونانی‌ها از این نوع شعر برای یادگیری معلومات اخلاقی و فلسفی خود نیز بهره می‌بردند؛ چنانکه می‌توان به اشعار اخلاقی سلن² و اشعار فلسفی گزنفان³، پارمنیدس⁴ و انباذقلس⁵ اشاره کرد. (فرشید ورد، 1363: 72) حتی این فن، به سبب شیوعش، به روم منتقل گشت و ویرژیل⁶ منظومه ای را در باب زراعت سرود و آن را "منظومه زراعت" نام نهاد. اما او در منظومه خود، برخلاف منظومه هزیود که یک منظومه تعلیمی خشک و بی روح بود، یک روح شعری نیز دمید. (کفافی، 1971: 240)

همچنین لوکرتیوس⁷، شاعر و فیلسوف رومی در قرن اول قبل از میلاد، منظومه ای در باب طبیعت اشیاء، موسوم به درروم ناتورا⁸، سرود و در آن اعتقادات و آراء فلسفی اپیکور⁹ را شرح داد؛ از جمله اینکه: روح امری عادی است و با مرگ انسان از بین نمی‌رود. (شمیسا، 1381: 269) در اروپا نیز، خصوصاً فرانسویان در دوره کلاسیک بدان پرداخته اند و از مهمترین ناظران آنها، لافونتن¹⁰ با منظومه‌های خود در کتاب "نامه‌های مفید"، همچنین بوالو¹¹ صاحب کتاب "فن شعر" منظومه‌های اخلاقی و اجتماعی بسیاری را به یادگار نهاده است. قرن هجدهم را می‌توان عصر طلایی منظومه‌های تعلیمی در فرانسه دانست. فقط ولتر¹² هفت مناظره درباره انسان و تعدادی نامه منظوم برای اصلاح جامعه سروده است. در قرن نوزدهم، با حاکمیت صیغه رومانسیک، ضربه کاری بر پیکره شعر تعلیمی وارد شد و در فرانسه خصوصاً و در اروپا عموماً رو به خاموشی نهاد. (المنصوری، 1420: 303)

هندی‌ها هم به این نوع شعر اهتمام تام می‌ورزیدند. تا جایی که ابوریحان بیرونی، زبان به شکایت گشوده، می‌گوید: اینها حتی علوم ریاضی را هم به نظم درآورده اند. (هداره، بی تا: 355؛ امین، بی تا: 246).

در ادبیات فارسی نیز، نمونه‌های بسیار و بلکه شاهکارهای بزرگی از این نوع شعر را می‌توان یافت. شاهنامه فردوسی (329-411هـ) که در ردیف اشعار حماسی مطرح می‌شود، خود مجموعه بزرگی از حکمتها و نصایح اخلاقی است. در حوزه علوم و فنون نیز، دانشنامه حکیم میسری، که در حدود سال 367 هجری در طب و نصاب الصبیبان ابو نصر فراهی (؟- 618هـ ق) که در علوم ادبی به نظم در آمده، از دیگر نمونه‌های مشهور شعر تعلیمی فارسی می‌باشند. شهید بلخی، دقیقی و خصوصاً ابو شکور بلخی و کسائی مروزی که در قرن چهارم هجری می‌زیسته اند، از بزرگترین شعرای ادبیات فارسی در این فن شعری به حساب می‌آیند. (رزمجو، 1374: 79) در ادبیات عربی هم این نوع شعر از دیرباز بروز و ظهور چشمگیری داشته است که البته در

زمان پیدایش آن، اختلاف نظر هست. اما شاید بهترین نظر که بر شواهد متیقن مبتنی است، نظر دکتر صالح آدم بیلو است مبنی بر اینکه، ادبیات عرب از دوره جاهلی با این نوع شعر آشنا بوده است. وی اختلاف نویسندگان در زمان پیدایش شعر تعلیمی در ادبیات عرب را، ناشی از خطای آنان به هنگام تطبیق می‌داند و می‌گوید این نویسندگان شعر تعلیمی را به صورت نظری با تمام ویژگیهایش به خوبی می‌شناسند اما به هنگام تطبیق، توفیق بارشان نیست و فقط برخی از اقسام شعر تعلیمی در برهه ای خاص از زمان را می‌بینند که این ویژگیها بر آنها صدق می‌کند و لذا اظهار می‌دارند که این نوع شعر در عصر عباسی، یا بنا بر بهترین فرضها، در عصر اموی به وجود آمده است. او با استناد به شواهدی از اشعار جاهلی، تأکید می‌کند که شعر تعلیمی با تمام اقسامش در دوره جاهلی نیز وجود داشته است. (صالح، 2002: 2)

3- انواع شعر تعلیمی

با دقت در اشعار تعلیمی، در می‌یابیم که این نوع شعر که هدف از آن آموزش است، گاهی به مسائل اخلاقی، اعتقادی، خیر و شر، فضائل و رذائل و به طور کلی آنچه که شایسته است انسان بدان روی آورد و یا بالعکس آنچه که انسان باید از آن دوری گزیند، می‌پردازد، گاهی به تاریخ و سیره افراد و پادشاهان و بیان حوادث و اسباب و علل آنها می‌پردازد و گاهی هم به شرح قواعد و قوانین علوم و فنون مختلف. از این رو، می‌توان حوزه‌هایی را که این نوع شعر در آن وجود دارد به سه قسم تقسیم نمود:

1- اصول اخلاق و عقائد

2- سیره و تاریخ

3- حقایق متعلق به علوم و فنون (همان: 1)

در باب اخلاق و عقائد، اشعار زیادی در دست است که به عنوان نمونه می‌توان به ابیات زیر از شاعر جاهلی امیه بن ابی الصلت در مورد حمله ابرهه به کعبه و حقانیت دین حنیف اشاره کرد:

مَّا يَمَارِي فِيهِنَّ إِلَّا الْكُفُورُ	إِنَّ آيَاتِ رَبِّنَا بَاقِيَاتُ
مُسْتَبِينَ حِسَابُهُ مَقْدُورُ	خَلْقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَكُلُّ
بِمَهَاهُ شِعَاعُهَا مَنْشُورُ	ثُمَّ يَجَالُوا النَّهَارَ رَبُّ كَرِيمُ
ظَلَّلَ يَحْبُوا كَأَنَّهُ مَعْقُورُ	حَبَسَ الْفَيْلَ بِمِغْمَسِ حَتَّى
لُ مَلَاوَيْثُ فِي الْحُرُوبِ صُقُورُ	حَوْلَهُ مِنْ مُلُوكٍ كَنَدَةَ أَبْطَا

خَلَّفُوهُ ثُمَّ ابْدَعُوا جَمِيعاً كَلَّمَهُمْ عَظْمُ سَأْفَهُ مَكْسُورٌ
كُلُّ دِينٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ لَهُ إِلَّا دِينَ الْحَنِيْفَةَ زُورٌ
(خفاجی، 1992: 210)

و یا اشعار زیر از ابو نصر فراهی در ذکر اسامی قرآن:

ای تو را در فهم معنی داده حق طبع سلیم هیچ دانی چند دارد نام قرآن عظیم
هم کتاب است و کلام و هم مبارک هم شفا عهد و قرآن و مبین و حبل و بشری و حکیم
باز تبیان و بلاغ و رحمت و ذکر و هدی موعظه، نور و بیان است و صراط المستقیم
(9: 1359)

یا اشعار شاعر معروف زهدیات ابو العتاهیه همچون ابیات زیر:

أَيُّ عَيْشٍ يَكُونُ أَبْلَغَ مِنْ عَيْبِ شِ كَفَافٍ قُوتٍ بِقَدْرِ الْبِلاغِ
صَاحِبِ الْبَعِي لَيْسَ يَسْلَمُ مِنْهُ وَ عَلَي نَفْسِهِ بَعِي كُلُّ باغِي
رُبُّ ذِي نِعْمَةٍ تَعَرَّضَ مِنْهَا حَائِلٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَسَاغِ
أَبْلَغُ الدَّهْرِ فِي مَوَاعِظِهِ زَادَ فِيهِنَّ لَهُ عَلَى الْإِبْلَاغِ
عَبْتَيْتِي الْأَيَّامَ عَقْلِي وَ مَالِي وَ شَبَابِي وَ صِيْحَتِي وَ فِرَائِي
(1999: 241)

به جرأت می‌توان گفت ادبیات فارسی را در این باب از شعر تعلیمی، ید طولایی است. طوریکه شاعران بزرگی همچون: سنایی، سعدی، مولوی، عطار و... تمام تلاششان را در جهت تربیت و ارشاد بشر متمرکز کرده و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به اشعار زیر از سعدی (؟-691هـ) در باب خشم بیش از حد و لطف بی وقت اشاره کرد:

درشتی و نرمی بهم در بهست چو فاصد که جراح و مرهم نهست
درشتی نگیرد خردمند پیش نه سستی که ناقص کند قدر خویش
نه مر خویشتن را فزونی نهد نه یکباره تن در مذلت دهد
(1385: 210-211)

از دیگر، موضوعاتی که شعر تعلیمی بدان می‌پردازد، سیره و سرگذشت و تاریخ امتها، انبیاء، خلفاء، سلاطین و حوادث بزرگی می‌باشد که مردم در طول قرون و اعصار مختلف شاهد آن بوده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به ارجوزه احمد بن عبد ربّه (؟-328هـ) در 443 بیت اشاره کرد که در آن به بیان دلاوریها، جنگاوریها و پیروزیهای عبد الرحمن الناصر _ از امرای اموی اندلس در

طیّ سالهای 301 تا 322 هجری_ با مطلع زیر اشاره کرد:

أَقُولُ فِي أَيَّامِ خَيْرِ النَّاسِ وَ مَنْ تَحَلَّى بِالنَّدَى وَ الْبَاسِ
 وَ مَنْ أَبَادَ الْكُفْرَ وَ النِّقَاقَا وَ شَرَّدَ الْفِتْنَةَ وَ الشَّقَاقَا
 وَ نَحْنُ فِي خَنَادِسِ كَاللَّيْلِ وَ فِتْنَةُ مِثْلِ غُثَاءِ السَّيْلِ
 حَتَّى تَوَلَّى عَابِدُ الرَّحْمَنِ ذَاكَ الْأَغْرُ مِنْ بَنِي مَرْوَانَ
 خَلِيفَةُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ وَ اجْتَبَاهُ
 مِنْ مَعْدِنِ الْوَحْيِ وَ بَيْتِ الْحِكْمَةِ وَ خَيْرِ مَنْسُوبٍ إِلَى الْأَيْمَةِ
 (242:1987)

و یا قصّه به سخن در آمدن سنگریزه‌ها در دست ابو جهل و گواهی دادن بر حقانیت رسالت حضرت محمد (ص) که مولوی بلخی (604-672هـ) آن را در ادبیات فارسی به نظم در آورده است:

سنگها اندر کف بوجهل بود گفت ای احمد بگو این چیست زود
 گر رسولی چیست در مشتم نهان چون خبر داری ز راز آسمان
 گفت چون خواهی بگویم کآن چه هاست یا بگویند آن که ما حقیم و راست
 گفت بو جهل این دوم نادر تر است گفت آری حق از آن قادر تر است
 از میان مشتم او هر پاره سنگ در شهادت گفتن آمد بی درنگ
 لا إلهَ گفت إلاّ الله گفت گوهر احمد رسول الله سفت
 چون شنید از سنگها بوجهل این زد ز خشم آن سنگها را بر زمین
 (87:1385)

شاید از بهترین نمونه‌های این نوع شعر تعلیمی، ارجوزه ابن معتز (247-296هـ) است که در اواخر قرن سوم هجری سروده و در آن اعمال کسانی را که خلافت اسلامی را همچون عروسکی به بازی گرفته اند، با اشاره و اوضاع نابسامان سیاسی اجتماعی و معیشتی مردم و سپس بهبود وضع پس از روی کار آمدن معتضد خلیفه عباسی (289 هـ)، به تصویر کشیده است:

قَامَ بِأَمْرِ الْمَلِكِ لِمَا ضَاعَا وَ كَانَ نَهْبًا فِي الْوَرَى مُشَاعَا
 مُذْكَالًا لَيْسَتْ لَهُ مَهَابَه يَخَافُ إِنْ طُنَّتْ بِهِ دُبَابَه
 وَ كُلَّ يَوْمٍ مَلِكٌ مَقْتُولُ أَوْ خَائِفٌ مُرَوِّعٌ ذَلِيلُ
 أَوْ خَالِغٌ لِلْعَقْدِ كَيْمَا يَغْنَى وَ ذَاكَ أَدْنَى لِلرَّذَى وَ أَدْنَى

وَ كَم أَمِيرٍ كَانَ رَأْسَ جَيْشٍ
وَ كُلِّ يَوْمٍ شَغَبٌ وَ غَضَبٌ
وَ كَم فَتَى قَدْ رَاحَ نَهْيَا رَاكِبَا
فَوَضَعُوا فِي رَأْسِهِ السَّيَاطَا
وَ كَم فَتَاهُ خَرَجَتْ مِنْ مَنْزِلٍ
وَ فَضَحُواهَا عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُهَا
وَ حَصَلَ الزَّوْجُ لضعفِ حِيلَتِهِ

قَدْ نَعَضُوا عَلَيْهِ كُلَّ عَيْشٍ
وَ أَنْفُسُ مَقْتُولَتُهُ وَ حَرْبُ
إِمَّا جَلِيسَ مَلِكٍ أَوْ كَاتِبَا
وَ جَعَلُوا يُرْدُونَهُ شَطَاطَا
فَعَصَبُواهَا نَفْسَهَا فِي الْمَحْفَلِ
وَ صَدَّقُوا العَشِيقَ إِذْ يَعْرِفُهَا
عَلَى نَوَاجِهِهِ وَ تَتَفَرَّقُ لِحَيْتِهِ

(دیوان، 1995: 401)

از دیگر عرصه‌هایی که شعر تعلیمی بدان می‌پردازد و به جرأت می‌توان گفت وسیعترین عرصه نیز هست، عرصه علوم و فنون است که دو بیت زیر از اشعار ابو نصر فراهی در بیان وزنهای عروضی از این دسته است:

به بحر تقارب تقرّب نمای
فعولن فعولن فعولن فعل
بدین وزن میزان طبع آزمای
چو گفتمی بگو ای مه دلبرای

(9:1359)

و یا منظومه دکتر حسن اسماعیل عبد الرزاق در علم بلاغت، همانند دو بیت زیر در تعریف علم بیان:

علمُ البیان یأتی فی عَجَالِهِ
تشبیهاً، أَوْ مَجَازاً، أَوْ كِنَايَةً
من صُور الوضُوحِ فی الدَّلَالِهِ
وَ صُوراً أُخْرَى بِلا نِهَايَةٍ

(1985: 61)

یا مثنوی أبان بن عبد الحمید لاحقی، از شعرای عصر عباسی، که در آن به شرح احکام روزه و زکات می‌پردازد، همانند ابیات زیر:

هَذَا كِتَابُ الصَّوْمِ وَ هُوَ جَامِعٌ
مِنْ ذَلِكَ الْمُنزَلِ فِي الْقُرْآنِ
وَ مِنْهُ مَا جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ
صَلَّى إِلَهُهُ وَ عَلَيْهِ سَلَّمَ
وَ بَعْضُهُ عَلَى اخْتِلَافِ النَّاسِ
وَ الْجَامِعُ الَّذِي إِلَيْهِ صَارُوا

لِكُلِّ مَا قَامَتْ بِهِ الشَّرَائِعُ
فَضْلاً عَلَى مَنْ كَانَ ذَا بَيَانٍ
مِنْ عَهْدِهِ الْمُتَّبِعِ الْمَرْضِيِّ
كَمَا هَدَى اللَّهُ بِهِ وَ عَلَّمَ
مِنْ أَثَرِ مَاضٍ وَ مِنْ قِيَاسِ
رَأْيِ أَبِي يُوسُفَ مِمَّا اخْتَارُوا

قال أَبُو يُوسُفَ: أَمَا الْمُفْتَرَضُ فَرَمَضَانَ صَوْمُهُ إِذَا عَرَضَ
وَالصَّوْمُ فِي كَفَّارَةِ الْإِيمَانِ مِنْ جَنْبِ مَا يَجْرِي عَلَى اللِّسَانِ
وَمَعَهُ الْحَجُّ وَفِي الظَّهَارِ الصَّوْمُ لَا يُدْفَعُ بِالْإِنْكَارِ
(الصولي، 1982: 51)

4- ویژگیهای صوری شعر تعلیمی

در مورد ویژگیهای صوری شعر تعلیمی باید بگوییم که این نوع شعر، به صورتهای مختلفی می‌آید. بعضی به صورت مستقل می‌آید، مثل اَلْفِيَّةُ ابن مالک در صرف و نحو و بعضی به صورت غیر مستقل و پراکنده در میان انواع دیگر شعری می‌آید. همچون اشعار حکمی که در شاهنامه فردوسی، شاعر بلند آوازه ایرانی، یا معلقه زهیر بن ابی سلمی، شاعر عصر جاهلی، آمده است. (ستگار فسایی، 1373: 408-409) همچنین قسم دیگری از شعر تعلیمی به صورت قصصی می‌آید که از زبان جمادات، نباتات، و حیوانات نقل می‌شود و حاوی پندهای اخلاقی و سیاسی می‌باشد. همانند قصص لافوتتن و احمد شوقی، یا بعضی حکایات بوستان سعدی و مثنوی مولوی و یا داستانهای منظوم کلیله و دمنه. (فرشیدورد، 1363: 74)

اما به لحاظ قالب شعری، باید گفت این نوع شعر به قالب شعری خاصی اختصاص ندارد و در بحر مختلف عروضی آمده است. به عنوان مثال می‌توان به قصیده علی بن همزه، معروف به کسائی، (189هـ) که در بحر رمل آمده، اشاره کرد:

إِنَّمَا النَّحْوُ قِيَاسٌ يُتَّبَعُ وَبِهِ فِي كُلِّ أَمْرٍ يُنْتَفَعُ
فَإِذَا مَا أَبْصَرَ النَّحْوَ فَتَى مَرَّ فِي الْمَنْطِقِ مَرًّا فَاتَّسَعُ
(البغدادي، بلا تاریخ: 412)

با دقت بیشتر در اشعار تعلیمی، در می‌یابیم که این نوع شعر، غالباً از بحر عروضی رجز مزدوج بهره گرفته است. این مسأله به خاطر ویژگیهای خاص این بحر عروضی است که از جمله آنها می‌توان به سلیس بودن و سادگی این وزن برای نظم و قابلیت زیاد آن برای طولانی نمودن قصیده و حلاوت نغمه آن اشاره کرد. (الأندلسی المراكشي، 1999: 71-72)

5- ارزش هنری شعر تعلیمی

بسیاری از ادبا، برای شعر تعلیمی هیچ ارزشی قائل نبوده و آن را بیش از یک کلام موزون مقفی

نمی‌دانند. آنان معتقدند شعر تعلیمی فقط اسم شعر را با خود حمل می‌کند، اما از ارکان شعری چون عاطفه و خیال به طور کلی خالی است. بنابراین، آن را فاقد هرگونه ارزش هنری می‌دانند. از آن جمله می‌توان به شوقی ضیف، (بی تا: 72) بطرس بستانی، (بی تا: 31) عبد‌العزیز عتیق، (1976: 329) مصطفی هداره (بی تا: 367) و در غرب نیز به افرادی چون گوته،¹³ شاعر آلمانی، که اصولاً انواع شعر را به سه دسته حماسی، غنائی و نمایشی تقسیم می‌کند، (فرشیدورد، 1363: 94) و توماس هابز¹⁴ فیلسوف انگلیسی (زرین کوب، 1369: 477) اشاره کرد.

به عنوان مثال، دکتر شوقی ضیف معتقد است که مقصود از شعر تعلیمی، تعبیر از عواطف و احساسات درونی نیست، بلکه مراد از آن، معرفت و فرهنگ و گنجاندن مسائل علمی در قصیده ای طولانی است (بی تا: 72) و یا به اعتقاد دکتر مصطفی هداره، شعر تعلیمی، شعر تأثیر گذار و جاویدی نیست، بلکه از شعر فقط اسم آن را به دوش می‌کشد. (بی تا: 367)

از سوی دیگر، شمیسا به دفاع از ادبیات تعلیمی می‌پردازد و می‌گوید ادبیات تعلیمی ممکن است به صورت خیالی هم بیاید، یعنی چیزی را که می‌خواهد آموزش بدهد در قالب قصه یا نمایشنامه ای بیاورد تا جذابیت بیشتری کسب کند. آنگاه می‌گوید که اطلاق ادب تعلیمی بر اثری، هرگز از شأن آن اثر نمی‌کاهد، چه بسیاری از شاهکارهای ادبی جنبه تعلیمی دارند. مانند مثنوی مولوی و بوستان سعدی که جوانب ادبی در آنها همپای جوانب تعلیمی، پرمایه و قوی است. (1381: 270)

در جمع میان این آراء، می‌توان به نظر استاد احمد امین (بی تا: 26) و دکتر صالح آدم بیلو (2002: 4) اشاره کرد. به اعتقاد این دو صاحب‌نظر، بعضی از انواع شعر تعلیمی خارج از صفت شعری است و آن مربوط به اشعاری است که حقایق علوم و فنون را بیان می‌کنند. اما در دیگر انواع شعر تعلیمی، خصوصاً آن قسمی که به تاریخ و حوادث آن می‌پردازد، اینگونه نیست؛ بلکه نزد شاعران بزرگی چون ابن معتز، می‌تواند به شعر قصصی دلکشی تبدیل شود.

6- نقش شعر تعلیمی در تعلیم و تعلم

شعر تعلیمی که هدف در آن آموزش امور دنیوی و اخروی مردم به صورت مؤثر و آسان است، مخالفینی نیز دارد که نه تنها آن را روش مناسبی برای تعلیم و تعلم نمی‌دانند، بلکه آن را راه و روشی سخت و دشوار در آموختن نیز معرفی می‌کنند. یکی از این افراد، ابن خلدون است. او در مقدمه خود می‌گوید: «عده ای از متأخرین روی به اختصار در تدوین علوم آورده، شیفته آن

گردیده و از آن برای حفظ مسائل و قواعد هر علمی با اختصار در الفاظ استفاده نموده اند. همانند آنچه که ابن حاجب در فقه و اصول فقه، ابن مالک در صرف و نحو و خونجی در منطق انجام داده اند. این امر علاوه بر اخلال در بلاغت، باعث فساد در تعلیم و دشواری آموختن گردیده است. چرا که متعلم در آن مجبور به فراگیری مسائلی می‌شود که هنوز آماده دریافت آنها نگردیده. علاوه بر این، متعلم باید به دنبال پیدا نمودن معنی مراد از میان معانی زیاد کلمات و عبارات مختصر باشد که این عمل وقت زیادی را از وی سلب می‌کند. (1128:1362)

با دقت و بررسی بیشتر در این نوع از نظام تصنیفی و آموزشی، علی‌رغم آنچه که در مذمت آن گفته شده، می‌توان فوایدی را در آن ملاحظه کرد که ذیلاً عنوان می‌شود:

- 1- عمق علمی که در کثرت، تنوع، و ترتیب محکم و استوار معلومات تجلی می‌یابد.
- 2- ایجاد تصویری مجمل از فنی که به نظم درآمده و متعلم در مدت زمان کمی می‌تواند به آن فن احاطه پیدا کند. در حقیقت، این متون منظوم می‌توانند به عنوان مدخلی برای علوم باشند.
- 2- متعلم در فهم این متون به صبر و جد و تلاش نیاز دارد و این تلاش، باعث ملکه شدن علوم در ذهنش می‌شود. امری که برای غیر آن دانشجو امکان ندارد.
- 3- غموض و ابهام موجود در این متون که به خاطر آن مورد نکوهش قرار می‌گیرند، در حقیقت عیب نیست، بلکه مدح و ستایش است. چه، آنکه علم را با سختی بدست آورده، برابر نیست با کسی که به آسانی و راحتی بدست آورده است و اصولاً شرف عالم هم نسبت به دیگر مردم به همین است که علم را به سختی بدست آورده و گر نه اگر علم به راحتی بدست می‌آمد، دیگر تفاوتی میان عالم و مردم عادی نبود.
- 4- آنکه به زندگانی و سیره و روش عالمان در تحصیل علم نگاهی بیاندازد صحت ادعای فوق را تماماً درک می‌کند.
- 5- آسان کردن حفظ علوم و سهولت در به یاد آوری و تمثّل جستن به آنها به هنگام نیاز، از دیگر فواید متون منظومه است که در این مورد جاحظ می‌گوید: حفظ نمودن شعر برای انسان آسانتر است، چون حفظ کردن باعث تثبیت بیشتر مطلب در ذهن است و به عنوان شاهد در موقع لزوم همیشه همراه انسان است. (1969:284)
- 6- حفظ خود علوم و نگهداری آن از خطا و تحریف.
- 7- الفت برقرار کردن بین معنای دقیق و زیبایی تعبیر و ضوابط خاص نظم و شعر.

- 8- انسجام بین علم و ادبیات.
- 9- ایجاد زمینه مناسب علمی در کودکان برای آموختن علوم مختلف.
- به خاطر همین خصائص و ویژگیها بود که شعر تعلیمی از بیشترین راههای فراگیری علوم در تمدنهای مختلف قرار گرفت. (الاندلسی المراكشي، 1999: 71-72؛ الأنصاری، 2004: 3)

نتیجه گیری

- 1- بررسی ادبیات ملل مختلف نشان می‌دهد که شعر تعلیمی اختصاص به قوم یا ملت خاصی ندارد و در اکثر ملل سابقه دیرینه ای دارد.
- 2- انواع شعر تعلیمی را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:
- الف) اصول اخلاق و عقائد
- ب) سیره و تاریخ
- ج) حقایق متعلق به علوم و فنون
- 3- شعر تعلیمی به صورتهای مختلفی می‌آید. بعضی به صورت مستقل و بعضی به صورت غیر مستقل و پراکنده.
- شعر تعلیمی می‌تواند به صورت قصه بیان شود که از زبان جمادات، نباتات و حیوانات نقل می‌گردد و حاوی پندهای اخلاقی و سیاسی می‌باشد. اما به لحاظ قالب شعری، باید گفت این نوع شعر اگر چه در محور مختلف عروضی آمده، اما غالباً از بحر عروضی رجز مزدوج بهره گرفته است.
- 4- بعضی از انواع شعر تعلیمی، خارج از صفت شعر است و آن مربوط به اشعاری است که حقایق علوم و فنون را بیان می‌کنند، اما در دیگر انواع شعر تعلیمی، خصوصاً آن قسمی که به تاریخ و حوادث آن می‌پردازد، اینگونه نیست و می‌تواند به شعر قصه گونه دلکشی تبدیل شود.
- 5- شعر تعلیمی به دلیل ویژگیهای خاصی که دارد، می‌تواند به صورت آسان و مؤثر به آموزش امور دنیوی و اخروی مردم بپردازد. به همین خاطر از دیرباز مورد توجه علماء بوده و یکی از راههای فراگیری علوم در تمدنهای مختلف بوده است.

پی نوشتها

1. Hesiod
2. Solon
3. Xenophan
4. Parmenides
5. Hmpedocle (430 ق.م - 490 م)
6. Virgil (70 - 19 ق.م)
7. Lucretius
8. DererumNatura
9. Epicure (341 - 270 ق.م)
10. Jean de la fontain (1621 م - 1695 م)
11. Boileau (1636 م - 1711 م)
12. Voltaire (1695 م - 1778 م)
13. Gote (1749 م - 1832 م)
14. Habz (1588 م - 1679 م)

منابع

- أبو العتاهیه - دیوان، قدم له و شرحه مجید طراد، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الكتاب العربی، 1999م.
- ابن خلدون، عبد الرحمن؛ مقدّمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج2، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1362 ه.ش.
- أمين، أحمد؛ ضحی الإسلام، ج1، الطبعة العاشرة، بیروت، دار الكتاب العربی، بلا تاریخ.
- أمين، أحمد؛ ظہر الإسلام، ج1، الطبعة الخامسة، بیروت، دار الكتاب العربی، بلا تاریخ.
- الأندلسی المراكشی، أبو الحسن علی بن إبراهيم، أرجوزة الفواکه الصیفیه و الخریفیه، تحقیق و دراسه: عبد الله بنصر العلوی، الطبعة الاوّلی، أبو ظبی، المجمع الثقافی، 1999م.
- بستانی، بطرس؛ أدباء العرب فی العصر العباسیه، ج2، بیروت، دار الجیل، بلا تاریخ.
- البغدادی، الخطیب، تاریخ بغداد، ج11، بیروت، دار الکتب العلمیه، بلا تاریخ.
- بیلو، صالح آدم؛ 2002م، « حول الشعر التعلیمی (1) »
www.iu.edu.sa/magazine/52/20.doc
- بیلو، صالح آدم؛ 2002م، « حول الشعر التعلیمی (2) »
www.iu.edu.sa/magazine/53/20.htm
- الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر، الحیوان، بتحقیق و شرح عبد السلام محمد هارون، ج6، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1969م.

- الخزرجی الأنصاری، لقمان بن أبی القاسم، 2004م، « ما هی المتون العلمیه؟ »
www.sahab.ws/6789/news/4153.htm
- خفاجی، محمد عبد المنعم، دراسات فی الأدب الجاهلی والاسلامی، الطبع الاوّلی، بیروت، دار الجیل، 1992م.
- الرافعی، مصطفی صادق، تاریخ آداب العرب، ج3، الطبعه الخامسه، بیروت، دار الكتاب العربی، 1999م.
- رزمجو، حسین، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ سوم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1374هـ.ش.
- رستگار فسائی، منصور، انواع شعر فارسی، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید، 1373هـ.ش
- زرّین کوب، عبد الحسین، نقد ادبی، ج2 چاپ چهارم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1369هـ.ش.
- سعدی، گلستان، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1385هـ.ش
- شکری، عبد العزیز، فی نظریه الأدب، الطبعه الاوّلی، بیروت، دار الحدائث، 1986م.
- شمس، سیروس، انواع ادبی، چاپ نهم، تهران، انتشارات فردوس، 1381هـ.ش.
- ضیف شوقی، دراسات فی الشعر العربی المعاصر، الطبعه الخامسه، القاهره، دار المعارف، بلاتاریخ.
- صابری، علی، النقد الأدبی و تطور فی الأدب العربی، چاپ اول، تهران، سمت، 1384هـ.ش.
- الصولی، أبوبکر محمد بن یحیی، أخبار الشعراء المحدثین من کتاب الأوراق، ج1، الطبعه الثانيه، بیروت، دار المسیره، 1982م.
- عبد الرزاق، حسن اسماعیل، لآئی التبیان فی المعانی و البدیع و البیان، الطبعه الاوّلی، القاهره، مكتبة الكلیات الأزهریه، 1985م.
- عتیق، عبد العزیز، الأدب العربی فی الأندلس، الطبعه الثانيه، بیروت، دار النهضه العربیه، 1976م.
- فراهی، ابو نصر، نصاب الصبیان، تهران، انتشارات مجمع علمی اسلامی، 1359هـ.ش.
- فرشید ورد، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج1، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1363هـ.ش.
- فروغ، عمر، تاریخ الأدب العربی، ج1، الطبعه الخامسه، بیروت، دار العلم للملایین، 1984م.
- کفافی، محمد عبد السلام، فی الأدب المقارن، الطبعه الاوّلی، بیروت، دار النهضه العربیه، 1971م.
- هداره، محمد مصطفی، إتجاهات الشعر العربی فی القرن الثانی الهجری، الطبعه الثانيه، القاهره، دار المعارف، بلا تاریخ.
- المنصوری، علی جابر، النقد الأدبی الحدیث، الطبعه الاوّلی، عمان، دار عمار، 1420هـ.
- مولانا، جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح زینولد نیکلسون، تهران، انتشارات اردیبهشت، چاپ اول، 1385هـ.ش.